

غلام رضا

گردآورنده:
گروه فرهنگ
شهید ابراهیم
هادت
ناشر: امینان

غلامرضا تختی در روز ۵ شهریور ۱۳۰۹ در خانواده‌ای متوسط در محله خانی‌آباد در تهران به دنیا آمد. «رجب خان» (پدر تختی) غیر از وی دو پسر و دو دختر دیگر نیز داشت که همه آن‌ها از غلامرضا بزرگ‌تر بودند. «حاج قلی»، پدر بزرگ غلامرضا، فروشنده خواربار و بنشن بود. از قول رجب خان، تعریف می‌کنند که حاج قلی در دکانش بر روی تخت بلندی می‌نشست و به همین سبب در میان اهالی خانی‌آباد به حاج قلی تختی شهرت یافته بود. همین نام بعدها به خانواده‌های رجب خان منتقل شد و به نام خانوادگی آن‌ها تبدیل شد. رجب خان با پولی که از ماترک پدرش به دست آورده بود، در محل سابق انبار راه‌آهن زمینی خریده و یک یخچال طبیعی احداث کرده بود و از همین راه مخارج زندگی خانواده پرجمعیت خود را تأمین می‌کرد.

کرد سراغ حبیب‌الله بلور سرمربی تیم ملی رفت و ماجرا را گفت. بلور که عصبانی شده بود با داد و ببیداد به تختی گفت: آخه جواب مردم و روزنامه‌ها را چی می‌خوای بدی؟! تو آمدی برای کشورت کشتی بگیري یا بذل و بخشش کنی؟! فردای آن روز تختی با ناراحتی و اجبار با کشتی‌گیر بلغاری روبه‌رو شد و او را شکست داد. غلامرضا بعد از مسابقه به سراغ یعقوبی رفت و گفت: من دیگه حرفی رو با تو در میان نمی‌گذارم! مقصرت هستی که این بیچاره از گرفتن خانه و ماشین محروم شد!

نخستین واقعه‌ای که در کودکی غلامرضا روی داد و ضربه‌ای بزرگ و فراموش‌نشدنی بر روح او وارد کرد، آن بود که مرحوم پدرش برای تأمین معاش خانواده ناچار شد خانه مسکونی خود را گرو بگذارد. شادروان تختی به لحاظ مشکلات خانوادگی فقط ۹ سال در دبستان و دبیرستان منوچهری خانی‌آباد درس خواند و در سال ۱۳۲۹ به سبب علاقه به کشتی و ورزش باستانی به باشگاه پولاد رفت. تختی در دوران زندگی ورزشی‌اش رکورددار شرکت در المپیک‌ها و کسب بیشترین مدال از این آوردگاه بود. در چهار دوره المپیک حضور داشت و حاصل آن یک طلا، دو نقره و یک عنوان چهارم بود که در کشتی ایران این امر اتفاق نادری است. جهان پهلوان علاوه بر قهرمانی، به لحاظ منش و رفتار انسانی و سجایای اخلاقی پسندیده و جوانمردی و نوع دوستی شهره خاص و عام بوده است. او زندگی خود را وقف مردم کرده بود. شادروان تختی در ورزش باستانی و کشتی پهلوانی نیز دارای تبحر و مهارت بود، چنان‌که سه بار پهلوان ایران شد و هر بار کشتی‌گیران نامداری را مغلوب کرد. وی چهار ماه پس از بازگشت از آخرین سفر خود (تولید، ۱۹۶۶) در آبان ماه سال ۱۳۴۵ زندگی مشترک خود را با همسرش آغاز کرد که حاصل آن تولد بابک در سال ۱۳۴۶ بود. پس از گذشت چهار ماه از تولد فرزندش، خبر درگذشت وی تحت عنوان خودکشی اعلام شد و همه را در اندوهی عظیم و بهتی شگفت‌انگیز فروبرد.

در بخشی از کتاب غلامرضا می‌خوانیم:

مدتی بعد مسابقات جهانی صوفیه بلغارستان آغاز شد. در آن مسابقات تختی در دومین کشتی بحریف بلغاری که از حمایت تماشاگران برخوردار بود مسابقه داشت. حریف بلغاری شب قبل از مسابقه پیش تختی آمد و گفت: «آقای تختی شما قهرمان بزرگی هستی، در همه دنیا شما را می‌شناسند مرا هم ببری چیزی به ارزش‌های شما اضافه نمی‌شود. اما من وضع خوبی ندارم. اگر من بر شما پیروز شوم، به‌عنوان جایزه به من ماشین و خانه می‌دهند و وضع زندگی من بهتر می‌شود». بعد از رفتن کشتی‌گیر بلغاری تختی به فکر فرورفت. بعد هم پیش دوستش مهدی یعقوبی رفت و شرح ماجرا را گفت. تختی که قهرمانی را در چیز دیگری می‌دید اضافه کرد: می‌خواهم فردا کشتی را به حریف بلغاری واگذار کنم! یعقوبی که از این موضوع اطلاع پیدا

”
تختی در
دوران زندگی
ورزشی‌اش
رکورددار
شرکت در
المپیک‌ها و
کسب بیشترین
مدال از این
آوردگاه بود

